

جنگ بین الملل

۹

وقایع شهریور ۱۳۲۰

۳۹

ج - بهشروی زیاد تر نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه دهد قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند .

۴- علاوه بر این دولت ایران تعهد می نماید که بی طرفی خود را ادامه دهد و هیچ گونه عملی که برخلاف منافع دولتین انگلیس و شوروی باشد در این مبارزه که بر اثر تجاوز آلمانها بر آنها تحمیل گردیده است ننماید .

موقع رامفتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می نماید - وزیر مختار انگلیس بولارد

با دداشت سفارت شوروی مورخ هشتم شهریور ماه ۱۳۲۰

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیای کبیر چنانکه در نامه مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته اند هیچگونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران و با تمامیت ارضی آن باشد ندارند - آنها مجبور شدند به عملیات نظامی از خاک ایران مبادرت ورزند . چون دولت ایران به پیشنها دات آنها عطف توجه نکرد - با این حال این اقدامات بهیچ وجه متوجه خود ایران نیست این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است که بامنیت دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و خود ایران بوسیله عملیات آلمانی هائی که مقام برجستهای را در تمام ایران اشغال نموده اند وارد گردیده است چنانکه در حال حاضر دولت ایران حاضر به همکاری باشد هیچ سببی برای اینکه عملیات جنگی ادامه داشته باشد وجود نخواهد داشت ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت تضمیناتی را جمع باینکه دولت ایران اکنون حقیقتا مایل است منافع حقه آنها را تاءمین نماید بگیری در تضمینات از این قرار است :

الف - دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از مغرب به شرق از نقاط زیر میگذرد عقب ببرد - قصبه اشنو در جنوب غربی دریاچه رضائیه - حیدرآباد - میاندر آب در جنوب دریاچه رضائیه - زنجان قزوین و خرمآباد - در ساحل جنوبی دریای خزر بابل - زیر آب سمنان - شاهرود و در شرق علی آباد شاهی - نواحی واقع در شمال

این خط باید موقتا " در تصرف نیروی شوروی باشد. دولت ایران باید به نیروی خود امر دهد که در شمال خطی که از نقاط زیر میگذرد: خانتین، کرمانشاه، خرم‌آباد، سجدت سلیمان، هفت‌گل، گچساران، رامهرمز و بندر دیلم - نواحی واقع در جنوب و جنوب غرب این خط را موقتا قشون انگلیس اشغال نماید.

ب - دولت ایران باید در ظرف یک هفته تمام کنسی آلمانی را با استثنای هیئت سفارت آلمان و چند نفر تکنیسینهای متخصص که مشاغل آنها مربوط به وسائل ارتباطی و پیام‌رسانی که جنبه نظامی دارند نباشد خارج نماید - سیاهه آلمانیهایی که در ایران خواهند ماند و از آن جمله خواهد بود کارمندان سفارت آلمان باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود.

ج - دولت ایران، باید تعهد نماید که آلمانیها را من بعد بخاک ایران راه ندهد.
د - دولت ایران باید تعهد نماید هیچگونه موانعی برای حمل و نقل کالاهائی از جمله مواد جنگی که به مقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر حمل میشود ایجاد ننماید و همچنین حمل کالاهای و موادی را که در راههای شوسه و راه آهن ایران و یا در خطوط هوائی حمل میشوند تسهیل نماید.

ه - به‌موجب اسات دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کار نفت در کویر خوربان مطابق قرارداد ایران و شوروی همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی بحر خزر مطابق قرارداد ایران و شوروی راجع به شیلات بدل مساعدت نماید.

و - دولت ایران باید تعهد نماید که بی‌طرفی را حفظ نموده و بر ضرر منافع شوروی و انگلستان از مداخله‌ای که نتیجه تجاوزات آلمان سییاشد بهیچ عنوان اقدامی ننماید.
دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت می‌نمایند:

۱- با دولت ایران در انجام امور اقتصادی آن کمک و مساعدت نمایند.
۲- حرکت نیروی شوروی و انگلستان را در آینده متوقف سازند و به محض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد نیروی خود را از خاک ایران خارج بنمایند. دولت شوروی همچنین موافقت دارد:

۳- پرداخت حقالاستیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را برونق قرارداد ایران و شوروی اول اکتبر ۱۹۴۷ ادامه داد. دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد.

ج - پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بنیای نقاط نفت خیز و غیره بطوریکه تاکنون معمول بوده ادامه دهد. این بود یادداشت حضرات که شاه دستور داد دولت مطالعه

کند و نظر بدهد .

حالا می پردازیم به اقدامات ستاد جنگ که منجر بهم پاشیدگی قشون و اخراج سربازان و افتضاح وی آبرویی افسران ارشد قشون ، در این قسمت چون اقدامات در دولت منعکس نشد مگر یکی دو روز بعد بنا برین تصمیم آقایان افسران در روز هشتم شهریور و عواقب آن و عصبانیت رضاشاه و سایر مطالب را از یادداشت آقای فریدون خادم در روزنامه اطلاعات مورخ شهریور سال ۱۳۵۶ و نیز از یادداشت های مرحوم محمدرضا خلیلی که گویا مدتی رئیس محاسبات نخست وزیری بود در مجله خواندنی ها سال پنجم در شماره های آن درج شده استفاده میشود البته از صحت و سقم جزئیات آن ها اطلاع دیگری سخما " ندارم . اگر اشخاصی از افسران و غیره که ناظر و جریان بودند اطلاع بیشتری دارند برای تکمیل یادداشت ها نظریات خود را در مجله و حید منعکس بفرمایند بسیار بجا خواهد بود . اما آنچه آقای خادم در روزنامه اطلاعات مرقوم داشته اند شرح زیر است :

در همان لحظاتی که مرحوم فروغی مردم را به آرامش دعوت میکرد ، شورای ستاد جنگ واقع در خیابان سوم اسفند جلسه تشکیل داده شورای ستاد که در رأس آن سرلشکر نجوان کفیل وزارت جنگ بود پس از دریافت دستور دولت مبنی به ترک مخاصمه تصمیم گرفت که کلیه سربازان و درجه داران سپاه تهران را از خدمت مرخص و بجای آنها سربازان و طلب استخدام کند . این تصمیم بلافاصله بمورد اجرا گذارده شد و بفرماندهان لشکرها دستور داد که تا سربازان را از سربازخانه ها بیرون کنند مسئولین لشکرها سربازان را جمع کردند دستور دادند لباس های سربازی را تحویل دادند و به شهر و ده خود برگردند . در حدود ساعت چهار بعد از ظهر اولین گروه سربازان لخت و عور در خیابانهای طهران پیدا شدند مردم از دیدن قباچه های تأثر انگیز سربازان که اغلب جز یک پیراهن و شلوار چیزی به تن نداشتند دوچار وحشت و اضطراب شده ، بخیال اینکه سربازخانه ها باشغال نیروی مهاجم درآمده تصمیم به تخلیه شهر گرفتند . از هر طرف شایعه بگوش میرسید که روسها تصمیم دارند با بمباران هوایی طهران را نابود کنند . عده ای عقیده داشتند متفقین در نظر دارند طهران را محاصره نموده تا مردم از گرسنگی بمیرند . شاید در آن لحظات بحرانی و حساس هیچکس نمیدانست این شایعات از کجا سرچشمه میگردد و چگونه به سربازانها افتاد . بپه حال نیم ساعت پس از مرخصی سربازان بود که این خبر بشاه رسید - این خبر را یکی از افسران گارد با اطلاع رسانید شاه ابتدا نمی خواست آنرا باور کند بالاخره باور کرد . اشخاصی که در آن لحظه در حضور شاه بودند بعدها تعریف کردند - رضاشاه که مرد بظواهر عصبانی نبود بیشتر وقتها روی مصلحت اگر عصبانی نمی شد خیلی کم اتفاق می افتاد که

کنترل اعصابش را از دست بدهد اما آنروز وقتی شنید که شورای جنگ دستور مرخصی سربازان را صادر کرده از فرط خشم و غضب میخروشید - بالحن تاثرانگیز و در عین حال به تنندی گفت: کی سربازها را مرخص کرده این کار خیانت است - خیانت به مملکت - خیانت به مردم - خیانت به من بعد فریاد کشید اینها را پیش من بیاورید هرکس هم سند را امضاء کرده و خیانت نموده پیش می بیاورید .

حالا دنباله مطالب را از یادداشتهای مرحوم خلیلی که در مجله خواندیها سال پنجم درج شده ومفصل تراست بیان میکنم . رضا شاه پهلوی درخشم ناکترین وقایع زندگی - عصر هشتم شهریور ۱۳۲۰ پس از ابلاغ مرخصی سربازان درعشرت آباد از هشت هزار نفر سرباز لشکر دوم فقط ششصد نفر باقی مانده و آنانهم در شرف حرکت و یا فرار بودند بطوری که هیچ نیروئی قادر بهنگهداری آنها نبود وبغرض اینکه آنها هم باقی می ماندند بااین عده کم کسی موفق نمی شد . به سربازخانهها سروصوتی بدهد - از افسران فقط پانزده نفر باقی مانده همه ماتم گرفته در گوشه های نشسته بودند به آنها خبر رسید تمام افراد ارتش - وزراء وکلای مجلس تهران را تخلیه وفرار نمودند ونیز رضا شاه باتمام خانواده سلطنتی اسباب کشی نموده بسمت اصفهان رفتانند ولی با همه این تفصیل این عده کوچک دل از سربازخانه نکند و می خواستند از خانه قدیمی خود نگاهداری کنند . تاریکی همهجا را فرا گرفته فقط یک چراغ زنبوری کوچک محوطه آنها را روشن کرده بود . بر اثر هیاهو وجنگال عصر آشپزخانه وخبازخانه تعطیل شده تمام مجبور بودند سربی شام زمین گذارند - ساعتی از تعویض پاسداران گذشته وکسی به سروقت آنها نیامده بود - تلفن لشکر که همیشه مشغول مکالمه بود دیگر برای نمونه صدای زنگ آنها بلند نمی شد . فقط گاهی صدای چرخ گاری شنیده می شد که از طرف واحدها بداخل پادگان آورده واثابه را غارت میکردند چند نفری در حالت چرت بود و یکی دو نفر از افسران که سرهنگ بیگلری هم جزو آنان بود بین خواب وبیداری بود افکار گوناگون وقطرات اشک که بی در پی بر روی گونهها جاری می شد مانع از خواب رفتن بود - در همین موقع از دور صدای پائی شنیده شد وباسرعتی هرچه تمامتر مشغول دویدن بود هر لحظه بمحوطه نزدیکتری می شد - دهنده یکی از سربازان وظیفه وتلفن چی پادگان بود و از هر پی در پی فریادمیزد جناب سرهنگ - جناب سرهنگ مژده بدهید شاه در تهران تشریف دارند شما را پای تلفن می خواهند - افسرانی که در خواب بودند بااین فریاد بیدار شده و نمی توانستند تصور کنند آنچه را می شنوند در حالت بیداری است . سرهنگ گفت راست می گوئی آیا خود اعلیحضرت همایونی بودند عوضی نشنیدی؟ جناب سرهنگ خدا شاهد است دروغ نمی گویم . من جلوی پلهکان پیش

پاسدار ایستاده بودم که صدای زنگ تلفن بلند شد بتصور اینکه شاید اتفاق جدیدی افتاده و خبری است با سرعت بسمت تلفن دویدم گوشی را برداشته و خود را معرفی کردم. صدائی درگوشی گفت اینجا قصر سلطنتی است شاه می خواهند بافرمانده هنگ صحبت کنند من ابتداء خیال کردم کسی شوخی میکند گفتم شاه در تهران تشریف ندارند - صاحبصدا عصبانی شده و گفت این حرف ها بتو مربوط نیست ایشان پرسیدند فرمانده لشکر نیست عرض کردم فرمانده لشکر فرشته پرسید آیا افسر دیگری در لشکر وجود ندارد ؟ اظهار کردم سرهنگ بیگلری فرمانده هنگ نادری بوده افسر دیگر باقی مانده و بقیه مرخص شده اند - پس از چند ثانیه صدای دیگری بگوشم رسید که می گفت برو به سرهنگ بگو پای تلفن آمده با من صحبت کند - جناب سرهنگ خدا شاهد است دروغ نمیگویم من خودم با گوش خودم صدای شاه را شنیدم - سرهنگ بیگلری کلاه خود را بر سر گذارده بطرف اطاق تلفن که نزدیک پاسدار خانه بود رفت با سرعتی هرچه تمامتر بنای دویدن را گذارد - ستوان یکم دهش پور که یکی از افسران باقی مانده بود چراغ زنبوری را برداشت عقب سرهنگ دوید - هر سه نفر یعنی سرهنگ بیگلری ، ستوان یکم دهش پور با تلفن چی باطاق وارد شدند - سرهنگ گوشی را بلند کرد - صدای ناشناس اظهار داشت شما سرهنگ بیگلری هستید ؟ بلی چه فرمایشی است . شاه می خواهند با شما صحبت بفرمائید حاضر باشید . هر سه نفر در این اطاق جلوی تنفس خود را گرفته و در تمام این فضای کوچک جز صدای یک نواخت چراغ زنبوری و تق تق قلب های آنها صدای دیگری شنیده نمی شد - سرهنگ گوشی در دست منتظر بود - یک مرتبه گوشی تلفن به صدا درآمد و شخصی اظهار کرد . آلو شما کی هستید ؟ - بنده سرهنگ بیگلری فرمانده هنگ نادری سلام عرض میکنم قربان . از آن طرف گفته شد - بیگلری آنجا چه خبر است شنیدیم بی ترتیبی هائی است - خیر قربان بی ترتیبی نیست . پس این صدا چیست که می شنوم ؟ سرهنگ بیگلری در این موقع که تصور میکرد صدائی نبوده و شاه اشتباه می کند چند ثانیه تامل نمود و می فهمد صدای چراغ زنبوری است فوراً " به ستوان یکم دهش پور دستور می دهد چراغ را خاموش کند . بار دیگر مکالمه تلفن شروع می شود . قربان صدای چراغ زنبوری بود که می سوخت حالا خاموش شد . بیگلری حالا چند نفر دارید . قربان ششمن نفر . (در موقعی که بیگلری این حرف را میزد از عده هنگ نادری جز خودش با ده بیست نفر دیگر کسی باقی نمانده بود . این عده ششصد نفر مربوط به چند ساعت قبل بوده .) بواسطه واضح نبودن صدا یا بر اثر اغتشاش روحی شاه تکرار می کند . ششصد یا هشتصد ؟ و او جواب میدهد ششصد نفر قربان .

شاه در این موقع برای اینکه تصور نکند بیگلری از خارج با او صحبت می کند برای

اتمام حجت بودن خود را در تهران به بیگلری خاطر نشان میکند . و می گوید بیگلری جائی نرفتم همین جا هستم . بیگلری جواب می دهد قربان امیدوارم همواره پاینده باشید . بعد شاه دستور می دهد . بیگلری وضعیت فوراً بحالت اولیه برگردد . فرماندهان ابلاغ کن نفرات را جمع آوری کنند . بیگلری می گوید بلی قربان اطاعت می کنم . مکالمه با تلفن پایان یافت دیگر سخنی باقی نمانده بود ولی شاه باز هم موقعی که بیگلری اجازه مرخصی میگیرد مجدداً می گوید . من جائی نرفتم و نخواهم رفت زودتر وضع بحال عادی برگردد و مرخص هستی . وقتی مکالمه حضوری با شاه پایان یافت بیگلری چند دقیقه از شدت خوشحالی و تهیج اعصاب قادر بحرکت نبود .

در قسمت شمالی لشکر دوم عشرت آباد افسران باقی مانده از اینکه شاه در تهران است و دستور جمع آوری سربازان را صادر نموده خوشحال بودند و شروع با اقدام کردند ولی آیا میتوانند موفق بشوند با آن ترتیب که پیش آمد شده بود . سرباز گرسنه در طهران و دهات متفرق ، دواب و گاری های ارتش بی سرپرست ، آذوقه لشکر حیف و میل شده . در قسمت جنوبی لشکر دوم خوشحالی استواران و گروه بانان برای این بود که عده ای از اینکه نظم از میان رفته فارغ البال مشغول غارت انبار و خواربار بودند . خبر غارت انبار خواربار که بگوش سرهنگ بیگلری میرسد بغوریت با کلیه افسران خود با این سمت می آیند ولی وقتی رسیدند که همه از تاریکی شب استفاده کرده و فرار می کنند . نیم ساعت بعد بیگلری ، سرلشکر نقدی فرمانده لشکر عشرت آباد را از تلفن شاه خبر می دهد فوری به لشکر می آید سرلشکر نقدی با عجله خود را به عشرت آباد مقرر لشکر دو میرساند و از این که بیگلری در سربازخانه بود مو مخاطب شاهنشاه واقع شده اظهار خوشوقتی نموده و از او قدرانی می نماید .

در قسمت دیگر لشکرها هم وضع بهمان ترتیب که اشاره شد بود افسران و سربازان اسلحه و مهمات را وسط میدان ریخته و از سربازخانه ها خارج شدند ، طبق امر شاه شبانه تصمیم گرفته می شود بمحض فرارسیدن صبح آنچه افسر و استوار که در دسترس میباشد باطراف پراکنده نموده سربازان مرخص شده را جمع آوری و کوشش کنند وضعیت پادگانها بحالت اولیه عودت نمایند .

عمارات شهربانی بدون افسر مانده ، سرپاس مختار رئیس شهربانی به کرمان رفته بود تلگراف ورودش از آنجا مخابره شد . فرار نظامی ها با ادارات کشوری سرایت نموده آنها هم ترک خدمت کردند . حتی رئیس کل گمرک (نیکویی) از تهران باصفهان رفته از آنجا بوزیر دارائی تلگراف می کند . در اصفهان هستم اگر غائله رفع شده اطلاع فرمائید تا حرکت کنم .

سراسر نمونه یک اداره و حتی یک دایره کوچک در تمام پایتخت وجود نداشت که اعضا آن همگی باقی مانده باشند حتی یکی از افراد ارتش هنگام فرار آنقدر عجله داشت که زمین خورده دستش شکست.

از شهرستانهای کشور پی در پی تلگراف مخابره شده و ورود فراری‌ها را بانام و نشان بان شهرستان اعلام میکرد.

سپهبد امیراحمدی کلیه این تلگرافات را برداشته باخود بحضور شاه برد وقتی شاه یکپایک آنها را از زیر نظر میگذراند اظهار می کند ملاحظه می فرمائید که تمام پیش بینی های چاکر صحیح بود ماست. شاه راه چاره را می پرسد سپهبد عرض میکند بایستی فعلاً "به کلیه اشخاص چه آنها که در ارتش هستند و چه آنها که در وزارت خانه ها هستند تأمین داده شود و بانان ابلاغ شود که شاه تهران تشریف دارند و خطری در بین نیست فوراً" مراجعت کنند.

شاه این پیشنهاد را پذیرفته و مراتب بهمین طریق بکلیه نقاط کشور مخابره میشود. فراری‌ها بیشتر بسمت اصفهان و کرمان و یزد رفته بودند و وعده‌ای نیز از روی ناچاری به سایر نقاط جنوب یعنی در قلمرو انگلیسها رفته بودند برای نمونه حتی یک نفر بسمت شمال کشور از ترس روسها نرفته بود.

شاه شب گذشته را کماز دردناکترین شیهای سلطنتش بود گذراند صبح نهم شهریور به بازدید باغشاه رفت و با بازدید باغشاه در میان این آشوب و انقلاب که هر قدم آن ممکن بود خطر جانی برای او باشد آخرین درجه شهامت و از خود گذشتگی را نشان داد. ستاد جنگ و قافله‌های فراری یکی پس از دیگری از دروازه اطراف طهران وارد شدند. شاه دستور داد برای رسیدگی بامور ارتش و چگونگی اداره کردن بعدی کمیونی مرکب از وزیر جنگ (سرلشکر نخجوان) و رئیس ستاد ارتش سرلشکر ضرغامی و فرماندهان لشکر اول و دوم (سرلشکر بودرجمهری) و سرلشکر نقدی و سرلشکر یزدان پناه و اعضا شورای جنگ تشکیل یافته و نظریات خود را گزارش دهند شاه چون از همه مظنون شده بود دستور می دهد سپهبد امیر احمدی هم درین کمیسیون شرکت کند.

این کمیسیون حسب الامر بایستی بهتید فوریت پیرامون این دو مطلب بررسی نموده پاسخ آنرا تهیه نماید.

۱- چگونه دیروز عصر اوضاع ارتش از هم گسیخته گردید و پادگانها از هم متلاشی

شد؟

(ادامه دارد)

۲- چگونه بایستی از این بعد ارتش را اداره کرد؟